

آیا شما به یک ابلیس اعتقاد دارید؟

آیا شما به ابلیس اعتقاد دارید؟

بیش از یکصد سال پیش این سطور (توسط یک نویسنده ناشناس) در کنار یک نقاشی درباره شکوه و عظمت شیطان نگاشته شده بود:

”اوست، با شاخ و سم،
که روحانیون، شیطان خطابش می کنند؛
به ما گویند که او در یک مکان گرم زندگی می کند،
جایی که ارواح و اجنه همه شادی می کنند.
می گویند که او دمی بلند و بزرگ دارد،
و با خود چنگکی سه شاخه حمل می کند،
که گاهی از خانه ی نمورش بیرون می رود،
و در سراسر زمین قدم می زند.
می گویند که او می تواند به راحتی شکل خود را تغییر دهد.
به شکل فرشته‌ای درخشان در آید،
و سپس، خود را به شکل یک شیر غُران در دل شب در آورد،
تا بتواند هر گونه که دوست دارد رفتار کند و هر کاری که بخواهد انجام دهد،
به طور همزمان در پنجاه مکان باشد؛
و نقشه های شیطانی خویش را تحقق بخشد،
می تواند مانند یک حکیم دانا و یا یک ابله کودن باشد.“

امروزه بیشتر مردم دیگر اینطور به شیطان فکر نمی کنند. اما هنوز افراد زیادی هستند که معتقدند شیطان وجود دارد، و او قدرت بسیار زیادی برای شرارت دارد (برخی می گویند او یک فرشته ی رانده شده است) و دائماً در تلاش است تا بر روی زمین در بین انسان ها در کار خدا خرابکاری کند! آنها بر این باورند که این شیطان است که پنهانی در گوش انسان زمزمه می کند و او را برای انجام گناهان وسوسه می کند. البته مشکلاتی واقعی در مورد پذیرش چنین ایده ای وجود دارد. اگر بگوییم شیطان یک فرشته واقعی بود، چگونه علیه خدا قیام کرد؟ و چرا خدا به یک موجود ماوراء الطبیعه اجازه می دهد که در زمین در کارهای خرابکاری کند؟ باری به هر جهت، هم اکنون شیطان کجاست؟ عملکرد واقعی او چگونه است؟

از کجا بفهمیم؟

یک چیز روشن است، و آن اینکه این یک پرسش دینی است. بنابراین اگر می‌خواهیم پاسخ آن را پیدا کنیم، باید به کتاب مقدس رجوع کنیم، مرجعی بزرگ که همه چیزهایی را که در مورد خدا و عیسی مسیح لازم است بدانیم، در آن وجود دارد. برای پاسخ به چنین سوال مهمی، چه مرجعی بهتر از کتاب مقدس سراغ دارید؟ کتاب مقدس قطعاً اشاراتی به ابلیس و شیطان دارد. بنابراین به کتاب مقدس می پردازیم. اما اجازه دهید در ابتدا یک چیز را روشن کنیم: ما باید تمام تلاش خود را بکنیم تا متوجه بشویم منظور خود نویسندگان کتاب مقدس از ”ابلیس“ و ”شیطان“ چیست. در حالی که آیات کتاب مقدس را می خوانیم، برای ما بسیار آسان است که واژه های ابلیس و شیطان را هر گونه که ترجیح می دهیم، معنا کنیم! و اگر این معنا همانی نباشد که نویسنده کتاب مقدس در نظر داشته است، ما در حال تغییر معنای واقعی هستیم!

بسیاری از ما تجربه بحث درباره ابلیس و شیطان با دیگران را داشته ایم و متوجه شده ایم که به نظر می رسد این بحث ها به جایی نمی رسد. و دلیل آن واضح است: هنگامی که آیات کتاب مقدس خوانده می شوند، ابلیس و شیطان توسط خوانندگان مختلف به معانی متفاوت درک می شوند. نتیجه گیری روشن است: اگر بخواهیم به حقیقت در مورد ابلیس و شیطان برسیم، باید بفهمیم که منظور نویسندگان کتاب مقدس از استفاده از این اصطلاحات چه بوده است. تکیه بر درک خود یا دیگران خوب نیست. باید بدانیم که نویسندگان کتاب مقدس که از خداوند الهام گرفته اند، از این موضوع مهم چه فهمیده اند.

بیاد داشته باشید که در اثر کوتاهی مانند این، نمی‌توان تمام آیاتی را که در کتاب مقدس به ابلیس و شیطان اشاره می‌کنند، بررسی کرد. اما آنچه ما واقعاً به آن نیاز داریم، درکی اساسی و کلیدی از معنای این واژه هاست. از این طریق، ما باید بتوانیم بسیاری از متون کتاب مقدس را رمزگشایی کنیم.

نخست به شیطان می پردازیم...

برای یافتن این کلید حیاتی، مهم است که از عهد عتیق شروع کنیم، نه از عهد جدید. این ممکن است برای شنوندگان امروزی عجیب به نظر برسد، اما به یاد داشته باشید که عهد عتیق برای اولین بار قرن ها قبل از عهد جدید نوشته شده است. و از آنجایی که هر دو در واقع مکاشفه ای از جانب خدا می باشند، نویسندگان کتب عهد جدید، کتب عهد عتیق را به خوبی درک می کردند. این نویسندگان از آن نقل کردند و از اصطلاحات آن استفاده کردند و از جمله اصطلاحاتی که به کار برده اند، شیطان است. (در واقع اصطلاح "ابلیس" به ندرت در عهد عتیق وجود دارد و با روشی که در عهد جدید استفاده می شود، متفاوت است.)

بنابراین ما، با اصطلاح شیطان که واژه ای بیشتر اشاره شده در کتب عهد عتیق است، شروع می کنیم. واژه "شیطان" به چه معناست؟ پی بردن به آن کار سختی نیست. داستان "بلعام" را در نظر بگیرید که در روزهایی زندگی می کرد که بنی اسرائیل در بیابان سرگردان بودند. او پیامبری بود که خداوند به او گفته بود که برای لعن و نفرین بنی اسرائیل به مأموریت مزدوری نرود. اما او پولی را که به عنوان جایزه به او پیشنهاد شده بود، میخواست، پس رفت. همچنان که بر الاغی سوار بود و می رفت، ناگهان متوجه شد که فرشته خداوند راه او را مسدود کرده است: "فرشته خداوند به عنوان دشمن او در برابرش ایستاد و راه را بر او بست." (اعداد باب ۲۲ آیه ۲۲)

مخالف و یا دشمن

معادل واژه "مخالف"، واژه شیطان است (که ما "شیطان" خود را از آن می گیریم) و معنای آن دقیقاً همین است. به دو چیز توجه کنید: شیطان در اینجا نام شخص نیست؛ یک کلمه معمولی به معنای مخالف یا همان دشمن است. این واژه دوباره در ده آیه بعد تکرار می شود: فرشته به بلعام گفت: "آگاه باش، اینک من برای مقابله با تو آمده ام." (آیه ۳۲) که به معنای واقعی کلمه یعنی "برای دشمنی با تو اینجا می باشم."

این برای اولین بار است که در اینجا واژه شیطان به زبان عبری به چشم می خورد. توجه داشته باشید که این شیطان یک فرشته ی خوب است، "فرشته خداوند"، و آنچه که خدا می خواهد انجام می دهد، نه یک فرد شرور و بدجنس! اگر در فهرست واژگان کتاب مقدس جستجو کنیم، در می یابیم واژه شیطان در کتب عهد قدیم به معنی دشمن و یا مخالف می باشد. برای مثال، داوود از یوآب و برادرش پرسید، "آیا شما باید دشمنان من (شیطان) باشید؟" (دوم سموئیل باب ۱۹ آیه ۲۲). و به همین ترتیب چند مورد دیگر از اینگونه موارد که معمولاً کنایه از انسان هستند.

شیطان در کتاب ایوب

ما در اینجا به موردی بر می خوریم که به طور مکرر در کتاب مقدس از آن نقل شده است. چند آیه اول از باب اول کتاب ایوب بیانگر زندگی او در سرزمین "اوز" است. او مردی خداترس بود که دارای ثروت فراوانی بود.

"روزی پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند شرفیاب شوند و شیطان نیز در میان آنها آمد." (ایوب باب ۱ آیه ۶)

بعضی ها می گویند: "بفرمایید این هم دلیل، شیطان در آسمان در میان فرشتگان بوده است! او باید یک موجود فراطبیعی باشد!" اما اجازه دهید که قاعده اساسی خود را به خاطر بسپاریم: ما باید واژه های کتاب مقدس را با مفاهیم کتاب مقدس درک کنیم. به عنوان مثال، به اصطلاح "پسران خدا" می پردازیم: درست است که یک بار در آیه ۷ از باب ۳۷ کتاب ایوب این اصطلاح، در مورد فرشتگان به کار رفته است؛ اما در کل کتاب مقدس، اغلب از این اصطلاح برای مردان و زنانی استفاده شده است که خداپرست واقعی می باشند، در مقابله با کسانی که اینگونه نیستند. چنانکه خداوند در آیات ۶ و ۷ از باب ۴۳ کتاب اشعیا پیامبر، با استفاده از اصطلاح "پسران و دختران" خطاب به قوم بنی اسرائیل می گوید:

"پسرانم را از دور دست ها و دخترانم را از چهارگوشه زمین بیاورید، یعنی هر که به نام من خوانده شود..."

در عهد جدید، یوحنا رسول، با اشاره به ایمانداران به مسیح، نوشت: "ای عزیزان، اینک ما همه فرزندان خدا هستیم..." (اول یوحنا باب ۳ آیه ۲). بنابراین، با توجه به آیه ۶ از باب ۱ کتاب ایوب، "پسران خدا" که "شیطان" در میان آنها بود، نمی بایست فرشتگان در آسمان باشند؛ آنها می توانستند افراد بر روی زمین باشند. اما اگر آنها در آسمان نبودند، چگونه می توانستند "خود را در حضور خداوند حاضر کنند"؟ باز هم کتاب مقدس به ما پاسخ را می دهد. در آیه ۱۴ از باب ۳۱ کتاب تثنیه آمده است که، یک بار به موسی و یوشع گفته شد که "خودشان را در خیمه ملاقات حاضر کنند"، جایی که خداوند یوشع را به عنوان رهبر بعدی اسرائیل منصوب خواهد کرد. در آیه ۱ از باب ۲۴ کتاب یوشع آمده است که: سالها بعد یوشع همه بزرگان قبایل اسرائیل را به شکیم دعوت کرد، جایی که "آنها خود را در حضور خدا حاضر کردند." بعدها سموئیل به نوبه خود خطاب به اسرائیل گفت: "خود را در حضور خداوند حاضر کنید..." (اول سموئیل باب ۱۰ آیه ۱۹).

در عهد جدید در آیات ۲۲ تا ۲۴ از باب ۲ کتاب لوقا آمده است که مریم، مادر عیسی، اندکی پس از تولد پسرش، به معبد اورشلیم آمد "تا او را به خداوند تقدیم کند... و مطابق آنچه در شریعت خداوند گفته شده است، قربانی تقدیم نماید." پس با توجه به مطالب گفته شده، "پسران خدا" در کتاب ایوب، که آمده بودند تا "در حضور خداوند حاضر شوند"، گرد هم آمده بودند تا خدا را در مکان تعیین شده و البته در حضور کاهن منصوب گردیده در آن زمان، عبادت کنند. این صحنه ای از عبادت بر روی زمین است نه در آسمان!

پس آن "شیطانی" که در میان پسران خدا آمده بود، چیست؟ در اینجا مترجمان انگلیسی واقعاً با ما منصفانه رفتار نکردند، زیرا آنچه در زبان عبری آمده است، واژه "دشمن یا مخالف" است. بکار بردن حرف بزرگ (S) در واژه "Satan" (شیطان) ابتکار خود مترجمان است، زیرا در زبان عبری هیچ تمایزی بین حروف بزرگ و سایر حروف وجود ندارد. مترجمان حتی در حاشیه نویسی نسخه اصلاح شده و مجاز، بدون هیچ مدرکی، حرف نخست کلمه ی "Adversary" (مخالف، دشمن) را با حرف بزرگ "A" نوشته اند و گفته اند که این "دشمن ویژه" همان "شیطان" است. تنها چیزی که در زبان عبری اشاره شده، این است که "دشمنی در میان ایشان بوجود آمد".

خداوند قادر مطلق است

اما این دشمن چه کسی می تواند باشد؟ اگر آنها گروهی بودند که برای عبادت گرد هم می آمدند، او می توانست یکی از افراد آن گروه باشد؛ به عبارت دیگر، او یکی از مردان آن گروه بود که دشمن ایوب بوده و نسبت به ایوب حسادت می ورزید و بدنبال صدمه زدن به او بود. در اینصورت چگونه امکان داشت گفتگویی بین خداوند و دشمن وجود داشته باشد؟ باز هم خود کتاب مقدس پاسخ را ارائه می دهد، زیرا در زمان عهد عتیق، مردم اغلب از طریق کاهن منصوب در آن زمان، پیام هایی از جانب خدا دریافت می کردند. برای مثال، زمانی که داوود می خواست بداند اراده خدا درباره او چیست، بیش از یک بار با کاهن مشورت کرد و کاهن از جانب خدا با او گفتگو نمود. بنابراین این دشمن حسود ایوب - که شاید خود را علی الظاهر دوست ایوب نشان می داد - از طریق کاهن به خدا گفت: "ایوب فقط به خاطر داشته هایش تو را ستایش می کند، اگر او را با چند مشکل روبرو کنی، خواهی دید." از آنجا که ایوب از اهداف بزرگ خداوند بود و مایل بود او شایسته و کامل باشد، به دشمن اجازه داد تا خواسته حسادت آمیز خود را در مورد ایوب اجرا کند. اما همانطور که کتاب مقدس به روشنی به ما می گوید، قدرت از آن خدا بود و نه دشمن (ایوب باب ۲ آیات ۴ تا ۶) بنابراین در این قسمت نه نیازی به شیطان به عنوان موجودی ماوراء الطبیعی است و نه اثباتی بر وجود آن می باشد. معمولاً همه این عبارات در مورد انسان بکار می روند. واژه شیطان در عهد عتیق به معنای دشمن است؛ اما همانطور که در مثال ایوب می بینیم، میل و گرایشی طبیعی برای استفاده از آن بجای یک دشمن شرور ایجاد می شود.

پتروس - یک شیطان!

با در نظر گرفتن این پیش زمینه های ارزشمند، اکنون به نمونه ای از استفاده از کلمه "شیطان" در عهد جدید می پردازیم. پتروس به تازگی بیانیه بزرگ خود را مبنی بر ایمان به عیسی به عنوان "مسیح، پسر خدای زنده" اعلام کرده بود و در نتیجه، عیسی به او برکت داده بود. سپس عیسی در مورد سرنوشت خود صحبت کرد؛ او باید به اورشلیم می رفت و در آنجا مشایخ و سران و کاهنان دین یهود او را می گرفتند و آزار و شکنجه می دادند تا کشته می شد، اما او در روز سوم دوباره برمی خاست (متی باب ۱۶ آیه ۲۱). از آنجا که پتروس نه می توانست این گفته ها را درک کند و نه می توانست بپذیرد، شروع به ملامت نمودن عیسی کرد و گفت: "دور از جان شما سرورم! مبادا که چنین چیزی هرگز بر تو واقع شود." به عبارت دیگر، "شما نباید به چنین عملی مبادرت ورزید." اما عیسی به پتروس گفت: "ای شیطان از من دور شو، تو مانع راه منی."

چرا عیسی مسیح پتروس را "شیطان" خطاب کرد؟ زیرا او با عیسی به "مخالفت" (دشمنی) برخاست؛ او در تلاش بود تا سرورش را متقاعد کند تا از کاری که می بایست به خواست پدر آسمانیش انجام دهد، سرباز زند. اگر پتروس از رفتن عیسی ممانعت می کرد، عیسی بر خلاف خواست و تمایل پدرش عمل می کرد و قربانی بزرگ او برای گناهان بشر بر روی صلیب محقق نمی گردید. بنابراین عیسی مجبور شد به این "دشمن" یا به عبارتی دیگر شیطان بگوید که "پشت سر من قرار بگیر". و سپس اظهار نظری می کند که برای درک ما بسیار مهم است: عیسی به پتروس می گوید: "تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه خدایی!" (متی باب ۱۶ آیه ۲۳)

این مثال بسیار مهم در عهد جدید درس های ارزشمندی به ما می آموزد: اولاً، در اینجا "شیطان" یک مرد بود؛ دوماً، او خواست خدا را رد کرد. سوم اینکه، چیزی که او را برجسته می کرد این بود که می خواست به جای اراده خداوند، اراده انسان را انجام دهد. همانطور که بعداً خواهیم دید، این مهمترین سرخ است.

بباید آنچه را که تاکنون آموخته ایم، به خود یادآور شویم: "شیطان" یک دشمن است که تقریباً همیشه شرور می باشد. در مثال هایی که دیدیم، "شیطان" عبارت بود از:

فرشته خدا که اراده او را انجام می دهد.

مردی که خود را به عنوان فردی خداپرست نشان می دهد.

انسان های دیگری که به عنوان "مخالفان و یا دشمنان" بودند.

و اکنون پترس، شاگرد عیسی مسیح، که با انجام اراده خداوند مخالف بود. با این درک کلی از معنی "شیطان"، باید بتوانیم بسیاری از متون کتاب مقدس را به شکلی واضح تر درک نماییم.

و اکنون ابلیس

این یک واژه یونانی است، نه عبری، و بنابراین فقط در عهد جدید می توان آن را یافت. دوباره باید تلاش نماییم تا معنای واقعی این واژه را کشف کنیم. ما به راحتی می توانیم این کار را انجام دهیم، زیرا قسمت هایی وجود دارند که خود مترجمان به ما نشان داده اند. پولس رسول در نامه‌ای به تیموتائوس می‌گوید که، "در روزهای آخر، زمان‌های سخت و پرفشاری فرا خواهد رسید؛ در این زمان‌ها "مردم خود پرست و پول دوست... تهمت‌زن و غیره خواهند بود..." (دوم تیموتائوس باب ۳ آیات ۱ تا ۳). "Slanderers" (تهمت‌زندگان) جمع کلمه‌ای است که معمولاً "ابلیس" (Devil) ترجمه می‌شود و با این واژه انگلیسی "diabolical" (شریرانه، اهریمنی) مرتبط است. او این باز با اشاره به زنان، دوباره در مورد نحوه رفتار ایمانداران هنگام ملاقات برای عبادت، دستوراتی می‌دهد:

"به همین سان زنان نیز باید جدی باشند، از تهمت‌زندگان نباشند، اما معتدل و در خور اعتماد در همه چیز." (اول تیموتائوس باب ۳ آیه ۱۱)

باز هم این کلمه همان کلمه‌ای است که معمولاً به "ابلیس" ترجمه می‌شود، اگرچه در اینجا جمع است. مترجمان در این دو قسمت معنای اصلی کلمه را به ما داده اند. یک بار دیگر توجه کنید: منظور از "Devil" (ابلیس) انسان‌ها می‌باشند.

اما گواه اصلی برای درک "ابلیس" در کتب عهد جدید در باب ۲ کتاب عبرانیان یافت می‌شود. با خواندن آیات ابتدایی این باب، مشخص می‌شود که شاگرد عیسی مسیح درباره سرورش عیسی و پیروانش می‌نویسد؛ او در اینجا پیروان را "فرزندان" می‌نامد. و در آیه ۱۴، به بیانیه بزرگ خود در مورد "ابلیس" می‌رسد. ابتدا آن را به طور کامل در اینجا بیان می‌کنیم و سپس عبارت به عبارت آن را مرور می‌کنیم تا از درک آن مطمئن شویم:

"بنابراین از آنجا که فرزندان در جسم و خون (جسم و جان) شریک هستند، خود او نیز (عیسی) با طبیعت انسانیش شریک شد تا از طریق مرگ، کسی را که قدرت مرگ دارد، یعنی 'ابلیس' را نابود کند..."

در عبارت اول کاملاً واضح می‌گوید که پیروان عیسی از "جسم و خون"، یعنی مردان و زنان عادی هستند.

ماهیت بشری

عبارت دوم می‌گوید که عیسی همان ماهیت بشری را داشت، یعنی از "جسم و خون" بود. این شاگرد باید در واقع بسیار دل‌نگران بوده باشد که لازم می‌دانست خوانندگانش به وضوح بفهمند که عیسی مانند پیروانش ماهیتی بشری داشت، زیرا او بر این نکته تأکید می‌کند: "و بخشی از خود او نیز همان طبیعت انسانی است". نیازی نبود که شاگرد عیسی مسیح به این شیوه تأکیدی بنویسد، مگر اینکه احساس کرده باشد که درک این حقیقت حیاتی برای خوانندگان اهمیت ویژه‌ای دارد: که بدانند عیسی مسیح نیز از هر نظر یک انسان بود. جمله سوم حامل سه پیام است:

۱- که عیسی ابلیس را نابود کرد.

۲- او این کار را "از طریق مرگ" انجام داد، و این فقط می‌تواند از طریق مرگ خودش، با مردن خودش، انجام پذیر باشد.

۳- و سوم اینکه ابلیس "قدرت مرگ" دارد.

قبل از اینکه جلوتر برویم، لازم است دلیل یک سوء تفاهم را شرح داده و روشن کنیم. خواننده، با خواندن عبارتی مانند "او کسی است که قدرت مرگ دارد"، طبیعتاً این تصور برایش ایجاد می‌شود که ابلیس باید یک شخص یا یک موجود باشد. اما لزوماً اینگونه نیست.

در انگلیسی ما یک سیستم بسیار ساده برای نشان دادن جنسیت داریم: همه افراد مذکر و منسوبین به این جنس را "He" (او، به معنی مذکر) خطاب می‌کنند و همه مونث‌ها و منسوبین به این جنس را "She" (او، به معنی مونث) خطاب می‌کنند و برای همه چیزهای دیگر که خنثی هستند "It" (آن، برای اشیا و موارد خنثی) بکار می‌برند. و گاهی اوقات ما به بعضی از چیزها به گونه‌ای اشاره می‌کنیم که گویی آنها افراد هستند: برای مثال برای اشاره به یک کشتی از ضمیر مونث سوم شخص مفرد "She" به معنی "او" استفاده می‌کنیم. به این کار در واقع شخصیت پردازی می‌گویند.

اما این موضوع در زبان یونانی (که عهد جدید به آن زبان نوشته شده است)، متفاوت می‌باشد. زبان یونانی دارای سه ضمیر جنسیت می‌باشد که به شکل دیگری از آنها استفاده می‌شود. البته مذکرها را "He" یا "او" و مونث‌ها "She" یا "او" خطاب می‌کنند. اما سایر چیزهای دیگر، ممکن است یکی از این سه جنس، مذکر، مونث یا خنثی باشند. ضمیر یونانی برای ابلیس مذکر است، و بنابراین ضمیر مورد نظر برای آن "He" یا "او" است. اما این بیانگر اینکه ابلیس

یک فرد می باشد یا نه، نیست. زبان یونانی این موضوع را برای ما مشخص نمی کند. اگر بخواهیم ثابت کنیم که ابلیس انسان است یا خیر، باید دلیل خود را از جای دیگری بگیریم، نه از این تعبیر.

نابود کردن ابلیس

اکنون به "سه پیام" مندرج در آیه ای که اشاره شد، دقیق تر می نگریم. عیسی ابلیس را نابود کرد. بنابراین ابلیس "مرده" است، یا نهایتاً تا زمانی که کار عیسی به پایان برسد، نابود خواهد شد. اما دو نکته قابل توجه در مورد این پیام در آیه ۱۴ از باب ۲ کتاب عبرانیان وجود دارد. نویسنده عبرانیان می گوید که عیسی برای نابودی ابلیس در طبیعت انسان شریک شد. آیا این شگفت انگیز نیست؟ اگر هدف عیسی از بین بردن یک دشمن قدرتمند بود، آیا اگر مانند فرشتگان دارای طبیعتی قوی و جاودانه می بود، این کار را بهتر انجام نمی داد؟ او با سهیم شدن در ماهیت ضعیف انسانی که از جسم و خون است، چه می توانست بکند؟ واضح است که در اینجا یک راز وجود دارد که نیاز به توضیح دارد. اما این همه ماجرا نیست. نویسنده به وضوح می گوید که راهی که عیسی ابلیس را نابود کرد، "از طریق مرگ" بود. و این فقط می تواند از طریق مرگ خودش باشد. چه راه خارق العاده ای برای خلاص شدن از شر یک دشمن قدرتمند! با مرگ خودش؟!

از این دو نکته، که برای پایان دادن به ابلیس، عیسی ابتدا در طبیعت ضعیف انسانی شریک شد و سپس مجبور شد خودش بمیرد، در می یابیم که "ابلیس" کتاب مقدس باید چیزی کاملاً متفاوت از ایده موجود درباره ابلیس باشد. هنگامی که به یک متن کتاب مقدس برخورد می کنید که درک آن دشوار است، برای کمک به درک آن، همیشه می توانید متون مشابه دیگری که تقریباً بیانگر همان مطلب اما با عبارات متفاوت می باشند را بیابید. این گونه مقایسه متون، می تواند به درک مطلب کمک کند. در این مورد نیز، چنین متنی که بتواند راهگشای ما باشد وجود دارد. همان نبی، در همان نامه، در آیه ۲۶ از باب ۹ کتاب عبرانیان، درباره مأموریت عیسی می نویسد. او به نخستین بار آمدن عیسی مسیح (که منجر به مرگ او بر روی صلیب شد)، اینگونه اشاره می کند:

"اما او اکنون یک بار برای همیشه در نقطه اوج تمامی اعصار ظاهر شد تا با قربانی خود گناه را از میان بردارد."

با خواندن این آیه به وضوح متوجه می شویم که یکی از چیزهایی که در اینجا گفته شده است مشابه با عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ می باشد. منظور از "قربانی نمودن خود" همان "با مرگ خود" است. بنابراین احتمال قریب به یقین سایر متون نیز به همین گونه است. اجازه دهید آنها را در کنار یکدیگر قرار دهیم:

عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ عبرانیان باب ۹ آیه ۲۶
از طریق مرگ خودش <--> با قربانی کردن خودش
باشد که ابلیس را نابود کند <--> گناه را از بین ببرد

از این متون موازی ارزشمند در می یابیم که، "نابودی ابلیس" همان "دفع گناه" است. پس ابلیس باید اشاره به نافرمانی و طغیان انسان بر علیه خداوند باشد که کتاب مقدس آنرا "گناه" می نامد.

قدرت گناه

اکنون ما برای آزمودن این درک، روش ارزشمندی داریم. زیرا عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴ اعلام می کند که ابلیس "قدرت مرگ را دارد". بسیار خوب حالا می خواهیم بدانیم که از نظر کتاب مقدس چه چیزی این قدرت را دارد؟ پولس رسول پاسخ ما را در دو قسمت بسیار مفید در نامه به رومیان می دهد:

"همانطور که گناه بر مرگ حکمرانی کرد... فیض نیز از طریق عیسی می تواند ما را به حیات جاویدان رهنمون سازد. برای زندگی جاودانی سلطنت کند." (رومیان باب ۵ آیه ۲۱)

در اینجا گناه به عنوان پادشاهی تلقی می شود که بر رعایای خود حکومت می کند؛ و تأثیر قدرت او بر آنها مرگ است. در جایی دیگر آمده است:

"زیرا مزد گناه مرگ است، اما هدیه رایگان خداوند زندگی جاویدان در خداوند ما عیسی مسیح است." (رومیان باب ۶ آیه ۲۳)

در اینجا گناه اربابی است که به بندگان او را خدمت می‌کنند، مرگ پادشاه می‌دهد. هر دوی این آیات، نمونه‌هایی از شخصیت پردازی هستند: یعنی از چیزی به گونه‌ای صحبت می‌شود که گویی یک شخص است، در حالی که در واقع چنین نیست. در هر دوی آنها گناه تجلی یک شخصیت است و در هر دو به وضوح می‌توان تشخیص داد که این گناه است که "قدرت مرگ دارد". بنابراین کتاب مقدس به ما می‌گوید که ابلیس واقعی "گناه" است.

دشمن واقعی خدا چیست؟

برای یک لحظه از این مطلب گریزی زده و به یک سوال بسیار مهم می‌پردازیم: می‌خواهیم بدانیم که از دیدگاه کتاب مقدس دشمن بزرگ خداوند کیست؟ آیا او یک فرشته رانده شده است؟ آیا او یک روح مرموز است که سعی می‌کند بر روی زمین در کار خداوند خرابکاری کند؟ خیر، اصلاً اینگونه نیست. از صفحه اول کتاب مقدس تا آخرین صفحه آن، یک دشمن سرسخت در برابر هدف خداوند وجود دارد و آن قلب و ذهن انسان و اراده و تمایل مردان و زنان برای ارضای خواسته‌های خود در مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف است. ما قبلاً بر اساس آیه ۲۳ از باب ۱۶ کتاب متی، جایی که عیسی پطرس را سرزنش می‌کند، اشاره به این مطلب را دیده ایم: "ای شیطان، از من دور شو... تو مانع راه منی، زیرا افکار تو انسانی است نه خدایی!" او تقریباً همین را به یهودیانی که او را طرد می‌کردند، گفته بود.

"شما به پدرانان ابلیس تعلق دارید و در پی انجام امیال (شهوات) او هستید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست..." (یوحنا باب ۸ آیه ۴۴)

ما باید از خود بپرسیم: "شهوات" در سراسر کتاب مقدس با چه چیزهایی مرتبط می‌شوند؟ پاسخ روشن است: همیشه به ماهیت و ذات انسان ربط دارند. پولس رسول در نامه خود به رومیان تمایلات طبیعی که در ذات انسان است را قویاً بیان می‌کند. او زندگی کردن انسان بر اساس دستورات خداوند و در راه خدمت به خداوند را با زندگی در راه ارضای امیال طبیعی (جسم)، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

"اندیشیدن به جسم مرگ است، اما اندیشه کردن بر روح حیات و آرامش است." (رومیان باب ۸ آیه ۶)

بنابراین دو راه برای زندگی وجود دارد: تلاش برای انجام خواست خدا، یا انجام امیال و اراده خودمان. درباره انتخاب دوم، پولس رسول این اظهار نظر تکان دهنده را بیان می‌کند:

"افکاری که بر جسم متمرکز است با خدا دشمنی می‌کنند."

پس دشمن بزرگ خدا، امیال و آرزوی انسان است. و چه دشمن سرسختی می‌باشد! پولس در آیه ۷ همان باب در این باره ادامه می‌دهد:

"طرز فکر انسان نفسانی از خداوند فرمان نمی‌برد."

پولس رسول در نامه اش خطاب به غلاطیان مطلبی مشابه را بیان کرده است: "اگر به روح رفتار کنید، تمایلات نفس را بجا نخواهید آورد. زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس، و این دو بر ضد همدیگر، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هر آنچه را که می‌خواهید، بجا آورید." (غلاطیان باب ۵ آیات ۱۶ و ۱۷)

وسوسه‌های درون ما

پس در اینکه دشمن بزرگ خدا را کجا باید جستجو کنیم، شکی نیست: این دشمن در قلب و ذهن خودمان است. بنابراین یعقوب به ما می‌گوید که کجا باید به دنبال منبع وسوسه‌هایمان به انجام کارهای نادرست بگردیم. آیا یک روح ماوراءالطبیعی در گوشمان زمزمه می‌کند و ما را به بیراهه می‌کشاند؟ اصلاً بدینگونه نیست. او چنین می‌گوید:

"هنگامی که کسی وسوسه می‌شود، هوای نفس خود اوست که او را می‌فریبد."

در اینصورت "امیال" خود ما منشأ وسوسه‌های ما است؛ و یعقوب نتیجه آن را به ما یادآور می‌شود:

”هوای نفس که آبتن شود، گناه می زاید و گناه نیز چون به ثمر رسد، مرگ به بار می آورد.“ (یعقوب باب ۱ آیات ۱۴ و ۱۵)

تاریخ طولانی بشریت در کتاب مقدس به ما نشان می دهد که این آموزه چقدر درست است. نخستین زوج بشر (آدم و حوا)، پیروی از امیال خود را بر فرمان خدا ترجیح دادند و گناه کردند. در نتیجه نسل بشر در ”فساد و خشونت“ سقوط کرد و خدا مجبور شد با نزول بلاى طوفان درباره آنها قضاوت کند. بنی اسرائیل که توسط خدا از اسارت مصریان نجات یافته بودند و از امتیاز ویژه قوم برگزیده خداوند بودن برخوردار شده بودند، کفران نعمات نموده و از پرستش خداوند روی گردانیده و به پرستش بت ها روی آوردند و مانند کافران و مردم بی ایمان اطرافشان، به کارهای غیر اخلاقی گرایش پیدا کردند. عیسی، پسر خدا، حقیقت و فیض پدرش را در میان مردم آشکار کرد؛ اما آنها دست رد بر سینه اش زدند و او را مصلوب کردند. و در طی قرنهای بعد، انسانها آموزه ها و فرمان های خداوند را کنار گذاشته و از راه او منحرف شدند. آری، دشمن بزرگ خداوند، مردان و زنانی هستند که آموزه ها و فرامین خداوند را رها نموده و از آنها رویگردان شده و به دنبال برآورده نمودن خواسته ها و امیال خود می باشند.

چگونگی کاربرد ابلیس و شیطان

پس ابلیس و شیطان مظهر گناه هستند؛ یعنی کلماتی هستند که برای نشان دادن گناه به کار می روند. گاهی اوقات این در یک فرد واحد مجسم می شود. ما دیدیم که پطرس چگونه ”شیطان“ شد. عیسی به شاگردان گفت: ”مگر من شما دوازده نفر را برگزیده ام، یکی از شما ابلیس است؟“ (یوحنا باب ۶ آیه ۷۰). و آن یکی یهو اسخریوطی بود که به او خیانت کرد. در همین راستا، مار در باغ عدن می آید، که به حوا پیشنهاد کرد که آنچه خدا به او گفته، درست نیست. بنابراین ”مار“ در کتاب مقدس به نمادی برای قدرت گناه تبدیل می شود. گاهی می توان گروهی از مردم، بطور مثال یک حکومت را به ابلیس یا شیطان منتسب کرد. دو نمونه جالب از این موضوع را می توان در آیه ۱۰ از باب ۲ کتاب مکاشفه مشاهده کرد. یوحناى رسول در نامه خود به ایمانداران در اسمیرنا، سخنانی را از عیسی اینگونه بیان می کند:

”از رنجی که خواهی کشید نترس، با خبر باش که ابلیس برخی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید... تا به مرگ وفادار بمانید.“

این در قرن اول پس از میلاد نوشته شده است، زمانی که ایمانداران به مسیح به دلیل ایمانشان، توسط دولت بت پرست روم مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. این ”ابلیس“ بود که برخی از آنها را به زندان می انداخت، و به درستی ”ابلیس“ نامیده می شد، زیرا دشمن بندگان خدا بود. یا در آیه ۱۳، در نامه به ”پرگاموم“ آمده است:

”من می دانم کجا ساکن هستید، آنجا که پایتخت شیطان است.“

پس شیطان در پرگاموم حکومت کرد! این چیزی است که قطعاً به وقوع پیوسته است؛ آنجا بدون شک مقر حکومت رومیان در قسمتی از منطقه آسیا بود. پطرس به این زمان آزار و شکنجه ها، چنین اشاره می کند:

”هوشیار باشید، مراقب باشید، زیرا دشمن شما، ابلیس، مانند شیری غران در چرخش است و به دنبال کسی است که او را بلعد.“

از آنچه در ادامه می گوید، روشن است که اشاره او قطعاً به مسیحیانی است که مورد آزار و اذیت قرار می گیرند:

”پس در ایمان خود راسخ باشید و در برابر او بایستید، زیرا آگاهید که برادران شما در دنیا با همین آزار و اذیت ها رویرویند.“ (اول پطرس باب ۵ آیات ۸ و ۹)

در اینجا ابلیس حکومت بت پرست روم بود.

وسوسه های عیسی

”ابلیس“ یا ”شیطان“ به هر شیوه ای نشان داده شوند، گاهی به معنای قدرت گناه بکار می روند. با این دانش می توانیم آنچه در انجیل درباره وسوسه های عیسی ثبت شده است را درک کنیم. ما قبلاً مشاهده کرده ایم که عیسی چگونه به

طور کامل در طبیعت انسانی ما سهیم بود (عبرانیان باب ۲ آیه ۱۴). در نتیجه، او تمام وسوسه‌هایی که شامل حال ما می‌شود را تجربه کرد، زیرا کتاب مقدس به ما می‌گوید: "از هر نظر مانند ما وسوسه شد، اما گناهی از او سر نزد." در هنگام وسوسه شدن او در بیابان، "ابلیس" در هیبت گرایش انسانی برای دستیابی به امیال خود ظاهر می‌شود؛ عیسی در نهایت تسلیم نشد و بی گناه ماند.

هنگامی که شاگردان به نزد عیسی بازگشتند، و از اینکه توانسته بودند بیماری‌ها را درمان کنند، خوشحال بودند، او به آنها گفت: "شیطان را دیدم که مانند برق از آسمان فرو می‌افتاد." (لوقا باب ۱۰ آیه ۱۸)؛ یعنی او از قبل می‌دانست که نه فقط بیماری، بلکه تمام قدرت گناه و شرارت که در واژه "شیطان" جمع می‌شود، دیگر بر جهان حاکم نخواهند بود؛ زمانی که مسیح بازگردد تا پادشاهی خدا را در زمین مستقر کند، شیطان و همه شرارت‌ها "از تخت سلطنت" به زیر کشیده می‌شوند و با قدرت و حاکمیت و پادشاهی خداوند، جایگزین خواهند شد. پس این کلید ساده‌ای است که قفل عبارات دشوار در مورد ابلیس و شیطان را باز می‌کند: و اینگونه است که ما باید منبع قدرت گناه، ابلیس و شیطان را در امیال، ضعف‌ها و اعمال انسان‌ها که قابل مشاهده بوده، جستجو کنیم. و اینگونه است که فهم و درک اکثر متون ساده خواهد شد.

چرا این مطلب مهم است

آیا واقعاً مهم است که این مطلب را درک کنیم؟ بله، حداقل به دو دلیل اینطور است. اولاً، اگر کتاب مقدس واقعاً به ما می‌آموزد که ابلیس و شیطان به طور کلی در واقع همان گناهان انسان در تمام فعالیت‌های او است، پس این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد ما از آن آگاه باشیم. این حقیقتی آشکار در کلام او، کتاب مقدس است، و ما باید به درک آن تمایل داشته باشیم. ما نباید اجازه دهیم که افکار و ایده‌های نادرست رایج در این دنیا باعث گمراهی ما شوند. ثانیاً، دلیل اینکه خداوند این حقیقت را در کلام خود بیان کرده، این است که تفاوتی برای ما بوجود آورد. لحظه‌ای به این موضوع توجه کنید: اگر این تصور را داشته باشیم که ضعف‌ها و ناکامی‌های ما در برابر انجام فرامین خداوند ناشی از نفوذ نامحسوس روح شیطانی یک موجود ماوراء طبیعی خارج از خودمان است، آیا این تفکر در ما این وسوسه را ایجاد نمی‌کند که برای خود بهانه تراشی کنیم؟ آیا نمی‌گوییم که "خب، تقصیر من نبود - شیطان مرا وسوسه کرد...؟"

گناه خود را به گردن دیگری انداختن، چیزی است که کتاب مقدس هرگز به ما اجازه انجام آن را نمی‌دهد. کاملاً ضروری است که ما وضعیت طبیعی خود را در نظر خداوند درک کنیم. همانطور که پولس رسول آن را با قدرت بیان کرد: "... همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاهی کرده‌اند." (رومیان باب ۳ آیه ۲۳). درک آموزه‌های کتاب مقدس در مورد ابلیس و شیطان کمک بزرگی در پذیرش این حقیقت است.

حقیقت گرانها

و اما به مزایای آن فکر کنید! اگر واقعاً درک کنیم که همه ما انگیزه قدرتمندی در درون خود داریم تا خواست خداوند و فرمان‌های او را نادیده بگیریم و به دنبال امیال و خواسته‌ها و آرزوهای خود باشیم، در این صورت برای درک نیازمان به رهایی از این فشار نسبت به انجام گناه، در مسیر خوبی قرار گرفته ایم، زیرا به این درک رسیده ایم که فرافکنی نکرده و تقصیرات خود را به گردن دیگران نیندازیم. در این صورت می‌توانیم مشمول رحمت خداوند قرار بگیریم و آموزش و بخشش خداوند را دریافت نماییم و به زندگی جاوید در ملکوتش که بوسیله پسرش ایجاد خواهد شد، امید داشته باشیم. هر چه بیشتر نیاز به رهایی از وضعیت طبیعی که در آن زندگی می‌کنیم را درک کنیم، بیشتر قادران ارزش انجیلی که عیسی مسیح موعظه کرد، خواهیم بود. اگر ندانیم که با مرگ ابدی روبرو هستیم، چگونه می‌توانیم برای پیشنهاد زندگی ارزش قائل شویم؟ برای فردی که می‌داند در حال غرق شدن است، دست نجات بخش در واقع زندگی است. و این در مورد ما نیز صدق می‌کند: خداوند به جای مرگ ابدی به ما زندگی جاوید پیشنهاد می‌کند. پس آیا ما باید از ابلیس بترسیم؟

مطمناً بلی، اما نه ابلیسی که در باور عموم است! ابلیس ما، در درون خودمان، در قلب و ذهن خودمان است. اما هنگامی که به این درک برسیم و آن را بپذیریم، آنگاه می‌توانیم از هدیه بزرگ خداوند، یعنی زندگی جاوید که او از طریق قربانی کردن پسرش به ما وعده داده است، شاد باشیم.

فرد پیرس